



روزنامه

شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۵ تیر ۱۳۹۹
۱۳ ذی‌القعدة ۱۴۴۱
۵ جولای ۲۰۲۰
سال هفدهم
شماره ۳۷۵۸
۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹
اذان مغرب ۲۰:۴۵
اذان صبح فردا ۴:۱۰
طلوع آفتاب ۵:۵۵

fardashargh@gmail.com



نور نوشت

Athit Perawongmetha-Reuters

روزنامه‌فرو

پرنده آبی

دست‌فروش ناجی

چند روز بعد از اتفاق دردناک انفجار در یک کلینک پزشکی در خیابان شریعتی حالا روایت جالبی از بخشی از یک عملیات نجات در آن شب منتشر شده است. داستانی که قهرمانش یک جوان خوزستانی دست‌فروش است. از صبح روز گذشته «عنایت آزع» به قهرمان شبکه‌های اجتماعی ایرانیان تبدیل شده است. جوانی که وقتی انفجار کلینیک رخ داد، بی‌محابا به دل آتش زد و ۱۱ زن و کودک را نجات داد. آنچنان که حالا رسانه‌ها با عنایت آزع صحبت کرده‌اند، او جوانی اهل روستای ابوالفارس رامهرمز است و چندسالی است در سودای پیداکردن کار راهی تهران شده است. اما سرانجام کاری پیدا نکرد و به دست‌فروشی در خیابان‌ها پرداخت. دست‌فروشی که البته بعد از کمک به هموطنانش دیگر بساط دست‌فروشی و موبایلش را پیدا نکرد. در چند ساعت اخیر مصاحبه‌های فراوانی با عنایت انجام شده و او از انگیزه‌هایش برای نجات هموطنانش می‌گوید. آنچنان که در روایت‌ها معلوم است در شب حادثه او در حوالی کلینیک سینا بود که می‌بینید تعدادی زن و کودک در یکی از طبقات و پشت دری شیشه‌ای گرفتار شده‌اند.

خودش ماجرا را این‌طور روایت می‌کند: «صدای کمک‌خواستن‌شان هر لحظه بلندتر می‌شد و ترس در میان صدایشان بیشتر. دیگر نتوانستم صبر کنم و به داخل آتش زدم. از هر طبقه که بالا می‌رفتم شیشه‌هایش را می‌شکستم. لازم بود هوای خفه خارج شود. طبقات را یکی پس از دیگری طی کردم تا به زنان گرفتار رسیدم. یک نفر آنها حامله بود. توانستم حدود ۱۰ نفر را نجات دهم. همه چیز و همه جا داغ بود. آهن‌های ساختمان هم داغ بودند. طبقات را تا طبقه چهارم بالا رفتم. به طبقه زنان گرفتار در آتش و دود که رسیدم به دنبال شلنگی گشتم و خلاصه یافتم. وضعیت بحرانی‌ای داشتند. همه لباس‌هایشان را خیس کردیم تا بتوانند از میان شعله‌ها و دود رد شوند. وقتی از آن ساختمان دودگرفته و داغ خارج شدیم هیچ‌کدام وضعیت مناسبی نداشتند. نیروهای امدادی رسیدند و بقیه کمک‌رسانی را انجام دادند». حرکت شجاعانه عنایت موجب شده تا حالا بسیاری او را با «مامودو گاساما» مقایسه کنند. پناهنده ۲۲ساله‌ای که چندی‌پیش وقتی کودکی از بالکن طبقه پنجم یک ساختمان آویزان بود، شجاعانه و مثل مرد عنکبوتی از ساختمان بالا رفت و کودک را نجات داد. آن ویدئوی نجات وایرال شد و سرانجام کار به جایی کشید که امانوئل مکرون شخصاً با این پناه‌جوی اهل مالی دیدار کرد و به او نشان شهروندی افتخاری داد. حالا بسیاری از شهروندان در شبکه‌های اجتماعی نوشته‌اند که جا دارد شهرداری تهران هم با ال‌گوبرداری از همین کار عنایت آزع را به عضویت در آتش‌نشانی تهران دربریاورد تا به این ترتیب از رشادت او در نجات جان شهروندان تقدیر کند.

جواد حیدریان روزنامه‌نگاری است که در صفحه توئیتر خود این پیشنهاد را مطرح کرده و حالا در پیگیری این پیشنهاد نوشته: «خوشبختانه دوستان در شهرداری تهران برای عصر امروز هماهنگ کرده‌اند که آقای عنایت آزع با آقای حناچی دیدار داشته باشند. در تلاش برای پیداکردن ایشان هستیم. تلفن همراهش در آتش‌سوزی از بین رفته. با خانواده‌اش ارتباط گرفتیم ولی هنوز نتوانستیم پیدایش کنیم. اگر مقدور است کمک کنید».

تحلیل - بخش پایانی

نیازهای امروز، تغییر قوانین

سیمین کاظمی

در بخش اول این مطلب که روز گذشته منتشر شد، به جایگاه سکه طلا در مهریه زنان پرداخته شد.

واقعیت آن است که یکی از نیازهای جامعه امروز، به‌روزرسانی و تغییر قوانین به نحوی است که بتوانند به حل مشکلات نوپدید مانند مشکلات ناشی از مهریه کمک کنند. قوانین ازدواج ازجمله قوانینی هستند که با نیازهای امروز جامعه تناسب نداشته وازدواج را که باید پیوند دو انسان بر پایه عشق و عاطفه باشد، به آوردگاهی مخوف تبدیل کرده که یک طرف قرار است اختیارات و حقوق فردی‌اش را به دیگری بدهد و آن طرف دیگر نیز بیمکان از رفتن زیر بار تعهد و دینی است که اداکردنش کابوس حبس و زندان را به دنبال دارد. این در حالی است که قرارداد ازدواج می‌تواند به شکل منصفانه‌تری تنظیم شود و قانون، حمایت خود را به طور یکسان نثار طرفین کند. تجربه جوامع دیگر نشان می‌دهد که تصفیه اموال بعد از طلاق می‌تواند جایگزین مناسبی برای مهریه باشد و هم زنان بعد از طلاق فاقد منابع مالی نباشند و هم مردان مجبور به پرداخت مهریه که ممکن است فراتر از توان مالی‌شان باشد، نشوند. البته تصفیه اموال هم در جامعه‌ای که زنان کمتر قادر به ثروت‌اندوزی هستند و نرخ مشارکت اقتصادی‌شان در حد ۱۶ درصد است، ممکن است در نگاه اول غیرمنصفانه به نظر برسد و این پرسش مطرح شود که: در خانواده‌هایی که مرد شاعل است و زن شغلی ندارد و دارایی‌های خانواده «حاصل زحمت شخصی» مرد است و زن چیزی ندارد، آیا تصفیه اموال به‌یغمارفتن ثروت مردان نیست؟ پاسخ این است که آنچه موجب شده اموال و اندوخته‌های خانواده در تصرف مردان باشد و بی چیزی و فقر زنان را رقم زده، تقسیم‌کار جنسیتی است که امکان کار مزدی و کسب ثروت را برای مردان به ارمغان آورده و کار بدون مرد خانگی را به زنان تحمیل کرده است. در نتیجه چنین تقسیم‌کار غیرمنصفانه‌ای است که زنان بعد از سال‌ها کار بدون مزد و طاقت‌فرسا و مداوم خانگی هیچ اندوخته‌ای ندارند؛ ولی در عوض مردان که از این خدمات استفاده کرده‌اند، ثروتی را که می‌تواند مشترک باشد، به نام خود تصرف کرده‌اند. واقعیت این است که اگر درباره زنان خانه‌دار ارزش کار خانگی آنها به‌درستی در نظر گرفته و برآورد شود، راهکار تصفیه اموال می‌تواند منصفانه و عادلانه باشد. اگر زنان و مردان در جامعه از حقوق، امکانات و منابع برابر برخوردار باشند، هم‌زمان مورد توجه اجتماعی دیگری در پی خواهد داشت. از طرفی این واقعیت را هم نمی‌توان نادیده گرفت که با گران‌شدن سکه تعداد مردانی که از پرداخت مهریه درمی‌مانند یا سر باز می‌زنند، افزایش می‌یابد و باید چاره‌ای برای این معضل اندیشید. با عنایت به مشکلاتی که فقدان مهریه با پرداخت آن برای زنان و مردان ایجاد می‌کند، تنها راه‌حل معقول و باقی‌مانده همان تصفیه اموال است که دست‌کم در فرای طلاق زنان بدون منابع مالی رها نشوند.

اتفاق

اجباری کردن ماسک به کمک بوی بد!

آلمان اجباری است؛ اما به نظر نمی‌رسد همه بدانند روش صحیح ماسک‌زدن چگونه است و اغلب مسافران بینی خود را از ماسک بیرون می‌گذارند. این شرکت با انتشار یک آگهی زردرنگ که یک آدمک را نشان می‌دهد که در حال اسپری‌زدن به زیر بغل است، روی آن علامت ممنوع زده و

مدت‌هاست که مناقشه‌ای پایان‌نیافته بر سر رابطه منش و شخصیت و تجربیات زندگی خصوصی و اجتماعی هنرمند با شکل و محتوای خلاقیت و سبک هنری او در جریان است. عده‌ای معتقدند ویژگی‌های روانی، عاطفی، شخصیتی و رفتار خصوصی و جمعی هنرمند به خلاقیت و سبک هنری او ارتباطی ندارد. اغلب از آنها می‌شنویم که فلان هنرمند ضعف، عیب و گرفتاری روانی خاصی داشته و درعین‌حال هنرمند خلاق درجه‌یک‌بی بوده است. این عده رابطه معناداری بین خلاقیت و خصوصیات روانی قائل نیستند. بدیهی است که از نظر آنها، در تجزیه و تحلیل کار هنری نیز پرداختن به شخصیت و احوال فردی و اجتماعی هنرمند کمکی به فهم اثر هنری نمی‌کند؛ ولی آیا واقعاً چنین است و باید این دوشقه‌کردن (دایکوتومی) بین انسان اجتماعی و تولیدات خلاقانه او را پذیرفت؟ به‌عنوان مثال، این روزها چاپ کتابی از پاره‌نامه‌های شخصی عباس کیارستمی به همسرش (من خانه) موجب دعوای حقوقی بین وارثان (دو برادر) شده است. یک طرف دعوا مدعی است نامه‌ها در حریم خصوصی متوفی تلقی می‌شود و ربطی به آثار هنری او ندارد و نباید انتشار یابد. واقعیت این است که خط‌کشی بین زندگی خصوصی و عمومی و درباره افرادی که کارهای‌شان اقبال عام و بین‌المللی پیدا کرده و نیاز به تحلیل همه‌جانبه دارد، کاری بسیار دشوار است. چه‌سا که روشن‌شدن چم‌وخم‌های زندگی خصوصی آنها در تحلیل چگونگی کارهای خلاقانه‌شان، گره‌گشا هم باشد؛ اما طرح این مسئله در فرهنگ کشور ما حتی با پیچیدگی‌ها و گره‌های کور بیشتری روبه‌رو است؛ چراکه ما نشان دادیم دوست داریم شخصیت‌های مطرح کشور خود را به عرش اعلا ببریم و تا می‌توانیم آنها را از هر نظر بدون نقص و عیب جلوه دهم؛ بنابراین روشن‌شدن زیرپوم‌های زندگی خصوصی و احیاناً نقطه‌ضعف‌های شخصیتی آنها ناروا و ناپسند جلوه می‌کند و این‌طور وانمود می‌شود که این کارها از درجه اعتبار هنرمند می‌کاهد؛ بنابراین سرعی می‌شود تا خصوصیات شخصیتی و اتوبیوگرافی افراد مشهور و صاحب اعتبار اجتماعی و دارای آثار به‌جاماندنی، مخفی بماند و برای تحلیل کارهای خلاقانه آنها هیچ‌وقت نتوان به زندگی شخصی‌شان رجوع کرد. هنرمندان و افراد با خلاقیت‌های استثنایی هم می‌توانند شخصیت و رفتاری

مغز اجتماعی- ۱۲۱

جهان در پشت عینک دودی

به یاد عباس کیارستمی

عکس‌های دوران کودکی و مقایسه با عکس‌هایی که چشم‌های او از مخفیگاه خارج شده، می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا کیارستمی از مختصر غیروبینگی و استرایسم چشمی‌اش ناراحت بوده و سعی در پوشاندن آن با عینک دودی داشته است؟ به نظر نمی‌رسد دلیل قانع‌کننده‌ای باشد. کیارستمی خودش دلیل استفاده همیشگی از عینک دودی‌اش را حساسیت به نور می‌دانست؛ ولی آیا حساسیت چشمی به نور برای عینک دودی زدن در هر شرایط نوری توجیه‌پذیر است؟ جالب اینکه مطالعات نشان داده‌اند در بیش از ۵۰ درصد افراد دارای شخصیت اسپرگری به علت نحوه خاص رشد مغزی، کرتکس بینایی‌شان حساسیت بیش از حدی به طول موج‌های خاص نوری تابانده به چشم دارد. این حساسیت خاص که گاه موجب اختلال در ادراک بینایی، سردرد، خستگی و نود تمرکز می‌شود، به «سندروم ایران» معروف است؛ اما دلیل مهم‌تر و قانع‌کننده‌تری از نظر مغزپژوهی اجتماعی و شناخت بدن‌مند وجود دارد که به شخصیت خاص کیارستمی و قدرت استثنایی خلاقیت او برای ایجاد سبک سینمایی‌اش مرتبط است. این‌تیمال‌یادیار به استفاده از عینک دودی می‌تواند برای فرار از نگاه دیگران، بدون برانگیختن توجه آنها باشد. اغلب اسپرگری‌های باهوش و خلاق از این حربه استفاده می‌کنند. فرار از چشم‌به‌چشم‌شدن و نگاه مستقیم که در سبک فیلم‌سازی کیارستمی نیز به‌خوبی آشکار است. شاید به‌همین‌علت محبوب‌ترین مکان فیلم‌برداری کیارستمی در بیشتر فیلم‌های مهم او، اتومبیل است که دو نفر در کنار هم (نه روبه‌روی هم) نشستند و بدون اینکه به هم چشم بدوزند، از دنیای خود می‌گویند. در کمتر صحنه‌ای از فیلم کیارستمی می‌بینیم که نابازنگری‌ها او هم میل چشم‌به‌چشم‌شدن با هم را داشته باشند. کیارستمی در مقابل سؤال یکی از خبرنگاران، پس از نمایش فیلم «کپی برابر اصل» که می‌پرسد: چرا وقتی بازیگر زن و مرد فیلم، در روبه‌روی هم و چشم‌درچشم قرار می‌گیرند، عصبی می‌شوند و شروع به جد لفظی می‌کنند؟ می‌گوید: سؤال بسیار خوبی است! عینک دودی کیارستمی، تنها یک نمونه از دیگر نشانه‌های افشاشده‌ای است که نشان می‌دهد چگونه نحوه شکل‌گیری رگ‌های اسپرگری شخصیت او و محدودیت‌های مربوط به آن می‌تواند در تعیین نوع سبک هنری او دخالت داشته باشد. همان‌طور که بنا بر ادعای مایکل فیتز جرالد در کتاب زایش خلاقیت هنری (۲۰۰۵) رگه‌هایی از شخصیت اسپرگری در خلاقیت هنری کسانی مانند لوییس کارول، هانس کریستین آندرسون، جورج اورول و اندی وار هول نیز نمایان است.

تلنگر

ما را چه شده است؟ این همه خشونت!

اختلالات روانی ... می‌توانند در کنار تعیین‌کننده‌های دیگر سلامت اجتماعی و روانی، در بروز و ظهور چنین شرایطی تأثیرگذار باشند. وقتی پدر «رومینا» خود جای قانون می‌نشیند و دخترش را می‌کشد؛ یعنی بی‌احترامی به قانون، حتی اگر برای خودش دلالی داشته باشد که خود را به‌اصطلاح بر حق بداند (از نظر من مورد تأیید نیست). خانه محراب آرامش و مهر و دوستی است؛ ولی طبق همین آمار ارائه‌شده و حتی آمارهای مراکز دیگر می‌بینیم که دیگر این کانون مانند گذشته در همه خانواده‌ها، یک کانون گرم نیست. افراد به جای اینکه مرهمی باشند بر زخم‌هایی که برای اعضای خانواده‌شان ایجاد می‌شود، خود زخمی می‌شوند بر زخم‌های دیگر؛ زخم‌هایی که هرچه عمیق‌تر بشوند، مداوای آنها سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود (بعضی جاها هم غیرممکن می‌شود و عوارض بسیار خطرناکی دارد). وقتی من رفتار بر خاشاک‌رانه‌ای درباره اطرافیانم و کسانی که از آنها زندگی می‌کنم و سروکار دارم، نشان می‌دهم؛ یعنی دارم این پیام را می‌دهم که خودخواهم، به حقوق و خواسته‌های دیگران بی‌توجه هستم، خود را برتر از شما می‌دانم، رنجاندن دیگران را برای جلوگیری از رنجش خودم عیب نمی‌دانم و...! این در حالی است که لازمه زندگی اجتماعی و خانوادگی، احترام به دیگران و حقوق‌شان، اهمیت‌دادن به نیازهای خود و دیگران، صدمه‌زدن به دیگران، به‌رسمیت‌شناختن و اهمیت‌دادن به افکار، عقاید و احساسات خود و دیگران و... در یک معنای عام‌تر توجه به اخلاق در تعاملات با دیگران و ترویج روابط انسانی است که شعار سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ فدراسیون جهانی مددکاران اجتماعی است.

یک تجربه

او به‌راحتی در حال انجام وظایف مدرسه‌اش است؛ اما این همه واقعیت نبود. قبل از قرظینه، زندگی خود را با این سه اصل پیش می‌برد؛ صداقت، صداقت و هدف؛ اما حالا ما وسط کار و سرگرمی همدیگر بودیم؛ ناگزیر باید سرگرمی‌هایی را که هیچ علاقه‌ای به آنها نداشتیم، دنبال می‌کردیم. بیشتر درگیری‌هایی که در خانه داشتیم، با رئیس و پسرمر بود. من چند قانون را سال‌ها پیگیری و رعایت می‌کنم؛ اما حالا حتی قانون ساده پشت میز شام‌خوردن مسخره به نظر می‌رسد. ما یک خانواده معمولی نیویورکی بودیم که همه با کمی اخم دور میز می‌آمدند، همه، ما تمام روز را در خانه بودیم، پس حرف زیادی برای گفتن نداشتیم». او و دیگر والدین از تصور تکرار این شرایط هراسان هستند.

تجربه‌هایش می‌گوید: «به‌عنوان یک شخص معمولی و خوش‌مشر، دنبال این هستم که بتوانم اطراف‌م را کنترل کنم و همین سبب، جالش می‌شد و همه چیز شکل آزاددهنده‌ای پیدا می‌کرد. من یک پدر تنها هستم. من مدیر ارشد حسابداری در یک شرکت فناوری هستم. به نظر موقعیت خوبی است و نشان می‌دهد یک فرد مدیر در عرصه کار و شغلم هستم؛ اما زندگی در ساختار خانه و در کنار فرزندان و هماهنگی کار و هدایت آموزشی آنها کاملاً متفاوت بود. من قبلاً چنین تجربه‌ای نداشتم. فرزندم فکر می‌کرد من زیردست او هستم و باید کاملاً در خدمت او باشم». او فکر می‌کند چون در خانه هستیم؛ پس مسئولیت شغلی نداریم. من می‌دیدم که او چطور به مبل تکیه می‌دهد و کتاب می‌خواند. به نظر می‌رسد

کرونا در حال جوگیرگی است و اتفاقاتی که در چند ماه گذشته رخ داده، مانند کابوسی بالای سر مردم جهان است. نیویورک‌تایمز چندی پیش گزارشی منتشر کرد که با چند پدر و مادر درباره تجربیات‌شان صحبت کرده بود. کسانی که واقعاً شرایط سختی را به خاطر حضور فرزندان‌شان در خانه و به‌ویژه وظیفه آموزش آنها تجربه کردند. از نظر آنها زندگی بدون مدرسه و در شرایط قرظینه با مجموعه‌ای از اتفاقات آزاددهنده همراه است؛ هرچند والدین اعتراف می‌کنند از این حضور بدون وقفه درس‌های زیادی گرفته‌اند. یکی از پدرها می‌گوید که سه هفته اول صرف سروکله‌زدن و چالش مدام با یکدیگر شد و همه چیز تیره‌تیره بود. او درباره دیگر

پدر و مادرهای مستأصل

کرونا در حال جوگیرگی است و اتفاقاتی که در چند ماه گذشته رخ داده، مانند کابوسی بالای سر مردم جهان است. نیویورک‌تایمز چندی پیش گزارشی منتشر کرد که با چند پدر و مادر درباره تجربیات‌شان صحبت کرده بود. کسانی که واقعاً شرایط سختی را به خاطر حضور فرزندان‌شان در خانه و به‌ویژه وظیفه آموزش آنها تجربه کردند. از نظر آنها زندگی بدون مدرسه و در شرایط قرظینه با مجموعه‌ای از اتفاقات آزاددهنده همراه است؛ هرچند والدین اعتراف می‌کنند از این حضور بدون وقفه درس‌های زیادی گرفته‌اند. یکی از پدرها می‌گوید که سه هفته اول صرف سروکله‌زدن و چالش مدام با یکدیگر شد و همه چیز تیره‌تیره بود. او درباره دیگر